

## بازتاب ساختار سیاسی - اجتماعی بر روند سکونت توس کهن در اواخر دوره ساسانی و اوایل اسلام

حسین کوهستانی اندرزی\*

جواد نیستانی\*\*

### چکیده

شناخت از توس دوران اسلامی به‌ویژه از قرن چهارم تا هشتم هجری قمری مطلوب است، اما این اطلاعات در مورد توس دوره ساسانی و اوایل اسلام به‌خصوص در مورد تأثیرات ساختار سیاسی - اجتماعی در مکان‌گزینی شهر بسیار مبهم است و کافی نیست. در این پژوهش، به‌منظور بررسی روند عوامل مؤثر در سکونت این شهر مهم دوران ساسانی و اوایل اسلامی، سعی شده است تا بر متون تاریخی معتبر، بررسی‌های محوطه‌های ساسانی دشت توس، هم‌چنین بررسی نظریات محققان معاصر تأکید ورزیده شود. با بررسی این منابع مطالعاتی، می‌توان نتیجه گرفت که توس دوره ساسانی همانند توس دوره اسلامی تمرکز شهری واحدی نداشته است و به همین علت مورخان و محققان نتوانسته‌اند که تعریفی جامع از شکل و محدوده شهری توس در دوران مختلف ارائه کنند. از سویی، ساختار معماری شهر با در نظر گرفتن حکومت کنارنگیان و حملات مداوم اقوام مهاجم شرقی تحت تأثیر معماری نظامی و تدافعی بود و به همین علت، سوای سکونتگاه‌های عموم، استحکامات دفاعی ساخته می‌شد که نمونه‌ای از آن‌ها در دشت توس صیدآباد و شهر خراب است. با ورود مسلمانان به ایران، کنارنگیان با مسلمانان از در صلح درآمدند و در نتیجه بسیاری از این قلعه‌ها در آغاز دوران اسلامی به حیات خود ادامه می‌دهند تا این‌که در قرن‌های سوم و چهارم هجری قمری، با شکل‌گیری تابران، محله‌های استقرار کنارنگیان در دوره ساسانی متروک می‌شوند و شهرهای نوغان و تابران رونق می‌گیرند.

**کلیدواژه‌ها:** اوایل اسلام، تابران، توس، ساسانی، کنارنگیان.

\* استادیار گروه آموزشی باستان‌شناسی دانشگاه بیرجند، ایران (نویسنده مسئول)، [hkoohestani@birjand.ac.ir](mailto:hkoohestani@birjand.ac.ir)

\*\* دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، [jneyestani@modares.ac.ir](mailto:jneyestani@modares.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۰

## ۱. مقدمه

شناخت و آگاهی از وضعیت تاریخی و جغرافیایی هر منطقه سبب درک بهتر از سیر تحول تمدن آن سرزمین، از جمله روند شکل‌گیری شهرها و محوطه‌های تاریخی و یا سقوط و نابودی آن‌ها، می‌شود. به تعبیری، شناخت تغییرات تاریخی و جغرافیایی مناطق تأثیر مستقیم در شناخت تغییر و تحولات تاریخی آن مناطق دارد. خراسان نام سرزمین وسیعی در شرق و شمال شرق ایران است و در این میان، دشت توس با شرایط زیستی مناسب، منطقه‌ای بکر در مطالعات این دوران به‌شمار می‌رود که تاکنون مطالعه جامع و کاملی به‌منظور شناخت بهتر دوره ساسانی تا انتقال آن به دوره اسلامی در این سرزمین صورت نگرفته است. اطلاعات ما از توس در دوره‌های تاریخی چندان نیست. نام این شهر به‌لحاظ تاریخی مشخصاً تا دوره ساسانی در متون و منابع ذکر نشده است، چنان‌که اندک تحقیقات محققان معاصر در زمینه تاریخی و زبان‌شناختی و بررسی‌ها و کاوش‌های معدود باستان‌شناختی اطلاعات کم و ناقصی از وضعیت منطقه توس در دوره ساسانی و اوایل اسلام در اختیار نهاده است. در مقاله حاضر، کوشش بر آن است تا با تکیه بر پژوهش‌های کتاب‌خانه‌ای و میدانی و با تأکید بر مطالعات و بررسی‌های انجام‌شده به شناخت کامل‌تری از مهم‌ترین شهر و محل استقرار دوره ساسانی و اوایل اسلام، یعنی دشت توس، دست یافته شود. از این رو، با توجه به رویکرد نظری تاریخ فرهنگی و بنابر مطالعه انجام‌گرفته و شواهد متعدد معماری و تاریخی و نیز پژوهش‌های زیست‌محیطی و ارتباطی در دشت توس این پژوهش نخستین پژوهش مدون علمی در باب تأثیرات ساختار سیاسی و اجتماعی دشت توس در روند سکونت این شهر در اواخر دوره ساسانی و اوایل اسلام است. در گذشته، پژوهش‌های باستان‌شناسی و تاریخی در سطح دشت انجام شده است، اما معمولاً این پژوهش‌ها بیش‌تر توس دوره اسلامی، به‌ویژه قرن‌های چهارم تا هشتم هجری قمری، را در بر می‌گیرند. چنان‌که بررسی‌های سازمان میراث فرهنگی خراسان رضوی در دشت توس و مشهد اغلب بر دوره اسلامی متمرکز بوده است (لباف خانیکی و دیگران ۱۳۹۳). در سال‌های اخیر، نیز بررسی‌هایی را کارشناسان سازمان میراث فرهنگی به‌منظور شناخت بهتر دشت توس دوره ساسانی و اوایل اسلام انجام داده‌اند که شناسایی محوطه‌ها و تپه‌های متعددی از این دوران را در پی داشته است (برای آگاهی بیش‌تر، بنگرید به طغریایی ۱۳۸۱؛ حسن‌آبادی ۱۳۹۳)، اما هم‌چنان به مسائل مهمی هم‌چون شناخت جایگاه و اهمیت دشت توس دوره ساسانی و

بررسی و تعیین موقعیت مکان قرارگیری شهر توس کهن یا همان توس دوره ساسانی و اوایل اسلام و تأثیرات ساختار سیاسی - اجتماعی در روند سکونت و یا ویرانی شهر در این بررسی ها پاسخ داده نشده است.

## ۲. توس در دوره ساسانی و اوایل اسلام

در بندهش، نام توس هم بر شهر و هم بر کوه اطلاق شده است و در توصیف شهر در این کتاب نوشته شده است: «کاسه رود به شهر توس می آید و در آنجا آن را کسفرود می خوانند و یا دریاچه سویر، به ابرشهر بوم، بر سر کوه توس است» (فرنبرگ دادگی ۱۳۹۰: ۷۶، ۷۷). در «آبان یشت» نام توس به یلی جنگ جو داده شده است (دوستخواه ۱۳۸۹: ج ۱، ۳۰۷). کهن ترین منبعی که از توس سخن می راند، رساله پهلوی شهرستان های ایران متعلق به دوره ساسانی است (هدایت ۱۳۳۴: ۴۱۸ - ۴۱۹). هم چنین، بر پشت یکی از سکه های بهرام پنجم (۴۲۰ - ۴۳۸ م) نام این شهر دیده می شود (آورزمانی ۱۳۹۴: ۱۲۲). ذکر متعدد نام توس در متون اوایل اسلام، به ویژه در ماجرای فرار یزدگرد به شرق (ثعالبی ۱۹۶۳: ۷۴۳؛ دینوری ۱۹۶۰: ۳۶۱، ۳۶۳)، از دلایل دیگر اهمیت این شهر تاریخی است.

مناطق شرق و شمال شرق ایران، یعنی ناحیه ای که شهر توس در آن واقع شده است، به علت حضور و حمله های متوالی هون ها و سکاها و هپتالیان معمولاً با آشفستگی و بی ثباتی هم راه بود (سرمدی و پویان ۱۳۸۴: ج ۱، ۵۳۰). این حمله های متوالی سبب شد تا بسیاری از پادشاهان ساسانی به لشکرکشی و نبرد با اقوام مهاجم در منطقه شرق ایران واداشته شوند، چنان که شاپور اول و شاپور دوم و بهرام پنجم در مناطق شرقی با اقوام مهاجم جنگیدند و آنان را به اطاعت خویش درآوردند (مارکوارت ۱۳۷۳: ۱۵۱؛ رضایی ۱۳۷۸: ج ۷، ۳۰۴). اقوام مهاجم مناطق شرقی حکومت ساسانی گاه علیه دولت مرکزی به حمایت از مدعیان تاج و تخت سلطنت برمی خاستند (زرین کوب ۱۳۸۹: ۳۳). در این میان، دولت ساسانی گاه از راه تعامل و دوستی با این اقوام درمی آمد (همان: ۵۲). حافظ ابرو، از مورخان دوره اسلامی، ذیل روستای آندرخ از بلوک ولایت توس آورده است: «گویند حواریون عیسی در این موضع [= اندرخ] بوده اند» (حافظ ابرو ۱۳۷۰: ۵۹). این باور دوره اسلامی مبنی بر وجود مسیحیت در منطقه توس باید از روزگار اسقف نشینی توس و نیشابور در دوره ساسانیان مانده باشد، چنان که از اسقف نشینی توس در دوره

ساسانیان و شرکت اسقف‌های این شهر در مجمع خلیفه‌گری «باثای»، در دومین سال حکومت جاماسب (۴۹۹ م)، سخن گفته‌اند (باسورث ۱۳۷۸: ۲۰۱). دشت توس و نیشابور در دوره ساسانی جایگاه مذهبی مهمی داشتند و آتشکده آذر برزین مهر یا همان آتشکده کشاورزان در کوه‌های ریوند نزدیک توس تا سال ۹۱ هجری روشن بودند (رجبی ۱۳۷۵: ۲۰۹ - ۲۱۰). در خراسان نیز در قرن‌های نخستین اسلامی آتش‌خانه‌های بسیاری بوده است؛ از جمله آتش‌خانه‌ای در توس و بخارا و زوزن (صدیقی ۱۳۷۵: ۱۰۵)، اما مهم‌ترین خبر درباره توس دوره ساسانی با تصریح نام آن‌جا در شاهنامه دیده می‌شود که ماجرای آن شرح مرگ مرموز یزدگرد اول در سال ۴۲۱ م است. فردوسی محل وقوع حادثه را در کنار چشمه‌سو، در نزدیکی شهر توس، بر اثر لگد اسبی دانسته و گردیزی نیز مرگ یزدگرد را بدون ذکر مکان مشخص توسط اسبی آورده است (گردیزی ۱۳۸۴: ۹۱). حمدالله مستوفی محل وقوع حادثه را نزدیک چشمه سبز، در غرب کوهستان‌های میان توس و نیشابور، ذکر می‌کند (حمدالله مستوفی ۱۳۶۲: ۲۴۱). اعتمادالسلطنه چشمه‌سو را همان چشمه گیلاس (گلسب) دانسته است که یکی از سرچشمه‌های شرقی کشف‌رود است (اعتمادالسلطنه ۱۳۶۸: ج ۴، ۲۲۲۱)، اما تقی بینش می‌نویسد: «چشمه سبز با چشمه‌سو شاهنامه بیش‌تر شباهت دارد» (بینش ۱۳۴۸: ۴۹ - ۵۲). نولدکه درباره گفته فردوسی در مورد مرگ یزدگرد اول تردید کرده است و بر این نظر است: «این‌که شاعر محل این واقعه را نزدیک شهر پدری خود، توس، می‌داند، باید به حساب خودش گذاشته شود» (نولدکه ۱۳۷۸: ۱۷۵).

در زمان یزدگرد دوم تاخت‌وتاز اقوام کیدار و خیون سبب شد تا یزدگرد با تمرکز سپاهیان خود در نیشابور آنان را به عقب‌نشینی تا صحراهای ماوراءالنهر وادارد و پیروز نیز در دوران حکومت خود چندین بار بر اقوام هپتالی غلبه کرد، اما یکی از جنگ‌ها به گروگان‌گرفتن قباد، پسر پیروز، انجامید. در نبردی که پیروز برای آزادی فرزندش کرد، شکست خورد و هیاطله تا هرات و مرورود پیش رفتند (زرین‌کوب ۱۳۸۹: ۵۹). در زمان خسرو انوشیروان و با ضعف دولت هیاطله، قلمرو این دولت بین ایران و خاقان ترک با تعیین رود جیحون به خط مرزی تقسیم شد، اما مجدداً در دوره حکومت هرمزد طوایف بدوی نواحی جیحون به مرزهای شرقی کشور تاختند. در سال‌های ۶۱۶ - ۶۱۷ م، خسرو پرویز مرزبان سابق خراسان، ورکان، را به حمایت بسطام، مرزبان آن زمان خراسان، فرستاد و بسطام توانست نیروهای کوشانیان را از خراسان عقب براند و سپس در ایالت

توس در استان ابرشهر اردو برافرازد (مارکوآرت ۱۳۷۳: ۱۳۴ - ۱۳۵). این هجوم و حملات اقوام بدوی و آشفتگی و بی‌ثباتی مرزهای سیاسی خراسان تا پایان دوره ساسانی همواره با شدت و ضعف ادامه داشت تا این‌که فتوحات مسلمانان آغاز شد و اعراب مسلمان توانستند به سال ۳۱ هجری ابرشهر، ایبورد، نسا، سرخس، و توس را برخی به جنگ و برخی به صلح فتح کنند (بلاذری ۱۳۶۴: ۱۶۰). نکته مهمی که طی تاریخ دوره ساسانی شهر توس و حتی سال‌ها پس از حضور اعراب و مسلمانان درباره این شهر درخور تأمل است این‌که به حاکمانی که در توس و نیشابور حکومت می‌کردند، در اصطلاح «کنارنگ» می‌گفتند (همان؛ ابن‌خردادبه بی تا: ۳۹؛ ثعالبی ۱۹۶۳: ۷۴۳؛ فردوسی ۱۳۸۵: ج ۹، ۴۳۲؛ Fraye 1975: 9 - 13). فردوسی درباره ماجرای پناه‌بردن یزدگرد به کنارنگ توس می‌سراید:

یکی نامه بنوشت دیگر به طوس      پر از خون دل و روی چون سندروس

(فردوسی ۱۳۸۵: ج ۹، ۳۳۹)

پس اکنون زبهر کنارنگ طوس      بدین سو کشیدیم پیلان و کوس

(همان: ۴۳۲)

منابع تاریخی از حضور پررنگ کنارنگیان یا همان حاکمان شهر توس در عرصه سیاسی و اجتماعی عصر ساسانی و آغاز اسلام خبر می‌دهند (ثعالبی ۱۹۶۳: ۷۴۳؛ دینوری ۱۹۶۰: ۳۶۱؛ بلاذری ۱۳۶۴: ۱۶۰، ۱۶۵۷).

اطلاعات ما از سه قرن اول دوران اسلامی در توس بسیار مبهم و پراکنده است، اما پس از آن این شهر طی دوره اسلامی از شهرهای مهم خراسان و شامل چهار ناحیه یا بخش اصلی به نام‌های نوغان، تابران، رادکان، و ترغبذ بوده است (تصویر ۱). چنان‌که مؤلف *حدود العالم الی المشرق الی المغرب* در سال ۳۷۲ ق نوشته است: «توس ناحیتی است و اندر وی شهرک‌هاست، چون طوران یا طابران، نوقان، بروغون، رایگان، بنوازه و اندر میان کوه‌هاست» (*حدود العالم* ۱۳۶۲: ۹۰). مقدسی در سال ۳۷۵ ق از طابران به بزرگ‌ترین شهر توس یاد می‌کند (مقدسی ۱۴۲۴: ۲۴۶). بررسی ابهامات در شهرنشینی توس اواخر ساسانی و اوایل اسلام با معرفی دو دژ تاریخی صیدآباد و شهر خراب در سال ۱۳۹۳ ش، که بخشی از شهرنشینی دشت توس دوره ساسانی و اوایل اسلام بوده است، وارد مرحله تازه‌ای شد. بنابراین، در این بخش به این دو محوطه تاریخی، با تأکید بر ساختار اجتماعی - سیاسی توس اواخر ساسانی و اوایل اسلام بر روند سکونت در این دشت، پرداخته می‌شود.



تصویر ۱. ارگ شهر تبران پس از کاوش و مرمت

### ۳. توصیف و بررسی معماری محوطه تاریخی صیدآباد و شهر خراب

محوطه تاریخی صیدآباد در فاصله یک کیلومتری روستایی به همین نام و در پانزده کیلومتری شمال غربی مشهد قرار دارد. این محوطه تاریخی به طول و عرض ۷۰۰ در ۷۰۰ متر مربع با پلان مربعی و ۴۹ هکتار وسعت است. در دوره قاجار، اعتمادالسلطنه آن‌جا را، که چمن قهقهه نامیده، توصیف کرده و نوشته است:

در حوالی چمن قهقهه قریه‌ای است موسوم به قریه قهقهه و قلعه خرابه نیز دو طرف مشرق چمن است که طول آن شش صد ذرع (۱۰۴ سانتی‌متر) و عرض پانصد و هشتاد و پنج ذرع می‌باشد. این قلعه را چهار دروازه می‌باشد (اعتمادالسلطنه ۱۳۶۲: ۲۸۵).

قهقهه دراصل عنوان عامی برای دژها و قلعه‌های مرکزی شهرها بوده است (سیدی و دیگران ۱۳۸۳: ۳۹۵). مصالح اصلی به‌کاررفته در حصار آن خشت و چینه است. توصیف اعتمادالسلطنه از خشت‌های محوطه تاریخی صیدآباد با خشت‌های امروزی باقی‌مانده محوطه به‌لحاظ ابعاد مطابقت دارد (اعتمادالسلطنه ۱۳۶۲: ۲۸۵). هیچ‌گونه آثار معماری درحال حاضر داخل حصارهای شهر تاریخی صیدآباد دیده نمی‌شود و تمام سطح ۴۹ هکتاری این محوطه تاریخی به اراضی مزروعی تفکیک شده است و در آن‌جا کشت و زرع می‌شود (تصویر ۲)، اما محوطه تاریخی شهر خراب در ۴۵ کیلومتری شمال غرب شهرستان مشهد و در پنج کیلومتری شهر چناران و در سمت راست جاده ترانزیتی مشهد به چناران واقع شده است. این محوطه را نخستین‌بار در فروردین ۱۳۹۰ کارشناس سازمان میراث

فرهنگی خراسان رضوی شناسایی و معرفی کرد (حسن آبادی ۱۳۹۳). محوطه تاریخی شهر خراب در میان اراضی کشاورزی قرار گرفته است و از حاصل خیزترین مناطق دشت توس اراضی کشاورزی این روستاست (قنبری ۱۳۸۱: ۱۷). محوطه تاریخی شهر خراب پلان مربعی با حدود ۴۹ هکتار وسعت است (تصویر ۳). طول هر ضلع از این محوطه به صورت یکسان رقم ثابت هفت صد را نشان می دهد و بدون در نظر گرفتن آسیب های وارد شده، میانگین ضخامت دیوارها بین پنج تا هشت متر است. گزارش سازمان میراث فرهنگی خراسان رضوی این محوطه تاریخی را شهر توس دوره ساسانی دانسته است (حسن آبادی ۱۳۹۳).



تصویر ۲. نمای کلی محوطه تاریخی صیدآباد



تصویر ۳. عکس هوایی محوطه تاریخی شهر خراب

#### ۴. بررسی و تحلیل دژها و استحکامات دفاعی شهری در نواحی شرقی

درباره شهرها و ساختار شهری دوره ساسانی، به‌ویژه در نواحی شرقی، آگاهی چندانی در دست نیست. از بسیاری شهرهای ساسانی، که در کتاب‌های جغرافی‌نگاران و مورخان دوره اسلامی یاد شده است، هیچ رد و نشانی نیست و بررسی و حفاری‌های نه‌چندان باستان‌شناسی نیز نتوانسته است پاسخ‌گوی کشف مسائل مربوط به شهرسازی هریک از آنان باشد (مهرآفرین ۱۳۹۳: ۱۹۸، ۱۹۹). در دوره ساسانی، بنای شهرهای جدید فقط ویژه نواحی غرب کشور نبود، بلکه در استان‌های شرق و شمال شرق ایران نیز شهرهایی ساخته شد و در استان‌های مذکور نیز شهرها به‌صورت مرکز درآمدند و پایگاه‌ها و دژهایی گرد آن‌ها بنا شد (پیگولوسکایا ۱۳۸۷: ۲۲۸). ویژگی‌های شهری درقبال همه شهرها یک‌سان به‌کار نرفته است و تفاوت‌ها به‌اندازه‌ای است که گاه بعضی از جغرافی‌دانان در دوره‌های گوناگون در تشخیص موقعیت شهری یا غیرشهری یک استقرار بازمانده‌اند (یوسفی فر ۱۳۹۰: ۵۵). متون تاریخی و علمی، که وقایع و حوادث توس و دیگر شهرهای شرقی را شرح داده‌اند، نام توس را گاه با پیشوند شهر (ثعالبی ۱۹۶۳: ۷۴۳) و گاه بدون آن (فردوسی ۱۳۸۵: ج ۹، ۳۳۹) و یا حتی به‌صورت ایالت به‌کار برده‌اند (مارکوارت ۱۳۷۳: ۱۳۴ - ۱۳۵). توس دوران اسلامی نیز در دوره‌های معین تاریخی و متناسب با گستره جغرافیایی و جایگاه سیاسی‌اش با عناوین «شهر» (ابن بطوطه بی‌تا: ۴۰۰)، «ایالت» (مارکوارت ۱۳۷۳: ۱۳۴ - ۱۳۵)، «ناحیه» (Sezgin 2008: 318)، «کوره» (اصطخری ۱۳۶۸: ۲۰۳)، «قصبه» (حافظ ابرو ۱۳۷۰: ۵۹)، ولایت «بلد»، «قطعه»، «مصر»، «بلوک» (اعتمادالسلطنه ۱۳۶۲: ۱۹۹، ۲۰۰) یاد شده است. بنابراین، در طی دوران تاریخی و اسلامی محققان و مورخان تعریفی مشخص را از عرصه و حریم این شهر بیان نکرده‌اند. این اختلاف آرا می‌تواند نتیجه آن باشد که محدوده جغرافیایی و جایگاه سیاسی توس در دوره‌های مختلف تاریخی تغییر می‌کرده است. هنگامی که نتوان به ضرس قاطع از یک استقرارگاه یا یک شهر سخن گفت، تردیدها و ابهام‌ها در بررسی موضوع مربوط به آن مطرح می‌شوند (یوسفی فر ۱۳۹۰: ۵۱).

در اواخر دوره ساسانی، واژه شهر بیش‌تر برای شهرهای مرزی کاربرد داشت، زیرا شهرهای مرزی نقش سپر تدافعی را ایفا می‌کردند و اهمیت بیش‌تری داشتند (آورزمانی ۱۳۹۴: ۵۹). با تشکیل دولت هیاطله، ایران ساسانی میان دو دشمن شرقی و غربی قرار گرفت و همین خطر ساختن شهرها و دژهای مرزی را، به‌منظور دفاع در برابر



هریک از این تهدیدها، ضروری می‌کرد (تقوی‌نژاد دیلمی ۱۳۶۶: ۱۶). چنان‌که ثعالبی در ماجرای فرار یزدگرد به شرق از قلعه‌ای مستحکم در شهر توس سخن به‌میان آورده است (ثعالبی ۱۹۶۳: ۷۴۳). نمونه‌چنین دژها و قلعه‌هایی در سال‌های پایانی دوران ساسانی و آغاز دوران اسلامی در منطقه مرو و اطراف آن، مانند گئورقلعه، ارگ قلعه، عبدالله‌خان‌قلعه، قیزقلعه بزرگ و کوچک، سلطان‌قلعه، قلعه شهریار، ساخته شدند (مهرآفرین ۱۳۹۳: ۱۲۲). این قلعه‌ها با نام قلعه‌های فئودالی خوانده شده‌اند و با نظام فئودالی و اشرافی نواحی شرقی دولت ساسانی انطباق دارد (سیدسجادی ۱۳۸۳: ۱۴۸). مرو دوره ساسانی یکی از همین قلعه‌ها بوده است که امروزه «قلعه گبر کالا» خوانده می‌شود (سیدی ۱۳۸۳: ۴۲۴). موقعیت خاص شهر مرو سبب شد تا این شهر پایگاهی نظامی و جایگاه مرزبانان ایران و مرکز استحکامات نظامی ساسانی شود (ورهرام ۱۳۷۲: ۶۰). از نوشته‌های مؤلفان باستانی برمی‌آید که به‌هنگام هجوم اعراب دو مرو بالا و پایین استقرار داشت و اعراب هم مرو بالا را، برای تشخیص از مرو پایین یا مرو بزرگ، مرورود یا به زبان عربی «مروالروود» می‌خواندند (سیدی ۱۳۸۳: ۵۰۱). شاید یزدگرد سوم به‌علت استقرار همین استحکامات خاص نواحی شرقی، مانند نیشابور و توس و مرو، که تحت حکومت کنارنگیان یا مرزبانان بود، آخرین گزینه نجات در برابر حملات اعراب انتخاب کرد.

در کتیبه «سرخ گتل» در افغانستان، متعلق به دوره کوشانیان، متنی نقر شده است که به‌وضوح از ساخت حصارها و دژهای مستحکم به فرمان حاکمان محلی یا همان کنارنگ خبر می‌دهد و متن کتیبه بدین شرح است: «کنارنگ پیرامون دژ را استوار ساخت که به‌هنگام هراس از دشمن خدایان را از جایگاه خویش تکان ندهند و دژ را ترک نگویند» (حبیبی ۱۳۴۲: ۱۳۴). هم‌چنین می‌توان به مکتوبات طبقات ناصری اشاره کرد: «تا عصر غوریان، قلعه‌ای بین غزنه و بامیان واقع بود» (منهاج سراج ۱۳۴۲: ج ۱، ۴۰۹). مؤلف تاریخ افغانستان بر این نظر است که مردم به حصار بین غزنه و بامیان کنارنگ می‌گفتند (حبیبی ۱۳۶۷: ۵۱۹). در تاریخ دوره ساسانی نیز به این استحکامات دفاعی مانند دژ پایکند (آوازه) که در واحه بخارا بود برمی‌خوریم (آورزمانی ۱۳۹۴: ۴۷). ساختن این دژها و قلعه‌ها تا اواخر دوره قاجار در مناطق متعدد خراسان ادامه داشته است، چنان‌که هنوز مردم خراسان به‌جای واژه «روستا» واژه «قلعه» را به‌کار می‌برند. همین نوع معماری دفاعی مستحکم در نقطه مقابل قلمرو ساسانیان در شرق یعنی کوشانیان نیز دیده می‌شود که مصالح اصلی معماری این محوطه‌ها را خشت تشکیل می‌دادند (بلیتسکی ۱۳۷۱: ۱۸۷). همین مصالح در معماری شهر خراب نیز به‌کار رفته است. مسلم است که ساختار شهرهای

نواحی شرقی مانند توس و مرو و نیشابور با حاکمیت کنارنگیان یا همان مرزبانان به شدت تحت تأثیر شرایط امنیتی منطقه قرار داشته است (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به اسدی طوسی ۱۳۵۶: ۱۶؛ حافظ اوبه‌هی ۱۳۶۵: ۲۸۶ - ۳۰۶؛ حمزه اصفهانی ۱۹۷۸: ۲۸۵؛ Mackenzie 1971: 49). حصارهای بلند شهرهای مرو و بخارا گواهی بر این ادعاست (ورهرام ۱۳۷۲: ۵۹). جلوگیری از تهاجم اقوام بیگانه در شمال شرق و شرق شاهان ساسانی را واداشت تا به ساخت شهرهای مستحکمی مبادرت ورزند و نخستین و مهم‌ترین نقش آن‌ها تأمین امنیت در نواحی مرزی و پیش‌گیری از تهاجم اقوام بیگانه به کشور بود (مهرآفرین ۱۳۹۳: ۷۱، ۷۲).

## ۵. نقش و تأثیر مسائل امنیتی و اقتصادی در طراحی، ساخت، و کاربری استحکامات دفاعی

سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های امنیتی نواحی شرقی اهمیت وافری در نظر دولت ساسانی داشت و ساخت دژها و قلعه‌های تدافعی و حصارهای مستحکم مانند استحکامات شهری در این نواحی این موضوع را تأیید می‌کند (همان). در اواخر دوره ساسانی، اشراف زمین‌دار اغلب در قلعه‌هایی به شکل دژ و پادگانی مستحکم، که تا هشتصد نیروی نظامی در آن مستقر بودند، اقامت داشتند و تأمین معاش نیروی نظامی این قلعه‌ها برعهده مردمی بود که در مواقع خطر به قلعه پناه می‌بردند (آلتهایم و استیل ۱۳۸۲: ۱۶۴، ۱۶۵). این قلعه‌های دفاعی در تمامی آسیای مرکزی قبل از فتوحات اعراب با اندک تفاوت‌هایی در طرح و نقشه فراخور محل باقی مانده‌اند که آن را با عنوان «مزرعه قصرهای ارباب‌های روستایی» می‌خوانند و در مجموع، شکل کلی آن‌ها یکسان است (بلیتسکی ۱۳۷۱: ۱۷۴). معماری محوطه‌های صیداآباد و شهر خراب نیز از یک طرح و شکل یکسان و شبیه‌به‌هم برخوردار است و پیشرفت و گسترش آن‌ها تدریجی و مرحله‌ای نبوده و الحاقاتشان محدود به برخی دیوارهای تقویتی حصار بوده است و ساختار آن‌ها، با حصارهای قطور و مرتفع، کاملاً امنیتی و دفاعی است. هر دو محوطه، به‌لحاظ مرغوبیت زمین (قنبری ۱۳۸۱: ۱۷) و دسترسی به منابع آبی به‌منظور کشاورزی، شرایط مساعدی دارند. از این محوطه‌ها، به‌هنگام صلح، برای کشاورزی استفاده می‌کردند، چنان‌که بسیاری از فرمان‌داران و مالکان زمین‌ها نیز به‌جای سکونت در شهرها در املاک خود و در مواضع مستحکمی می‌ماندند که در آن‌جا بنا کرده بودند (جوادی ۱۳۸۰: ۳۱۴، ۳۱۵). حاکمان و زمین‌داران پرنفوذ

(فئودال‌ها) در این دوران ناحیه حکومتی و اراضی خود را به منزله تیول خویش می‌پنداشتند و در نتیجه هر ناحیه به شکل مجموعه ممالک کوچکی درآمد (Grishman 1961: 309 - 310). حضور همیشگی فرمان‌داران اشراف در سرزمین‌های واگذار شده از سوی دولت ساسانی و سلطه آن‌ها بر همه منابع تولید سبب شده است تا بسیاری از مستشرقان و پژوهش‌گران این دگرگونی‌ها را به نشانه ورود ایران به دوره فئودالی در مفهوم اروپایی آن تلقی کنند (حبیبی ۱۳۷۵: پی‌نوشت ۳۰). به تعبیری، برآمدن صورت‌های مشروط در امر مالکیت اراضی، اجاره درازمدت زمین، و وابستگی کشاورزان به اراضی مزروعی نشانه‌های است از پاگرفتن فئودالیسم در ایران. گسترش شهرها و افزایش شمار آن‌ها شکل تازه‌ای از بروز مناسبات فئودالی است و در شرق، مناسبات فئودالی با انحطاط شهرها همراه نبود و فئودالیسم شرق در شرایطی پدید آمد که شهرها هم‌چنان از اهمیت پیشین برخوردار بودند (پیگولوسکایا ۱۳۸۷: ۲۵۴).

## ۶. طبقه‌بندی اجتماعی و ساختار شهری توس کهن (اواخر دوره ساسانی و انتقال به دوران اسلامی)

حضور گروه‌های مختلف قدرت در توس اواخر ساسانی، مانند کنارنگیان و مرزبانان و دهقانان، نظام متمرکز قدرت در دژها و قلعه‌ها را تقویت کرد و حکومت مرکزی نیز در دو بعد نظامی و اخذ مالیات به فئودال‌ها و مالکان بزرگ وابستگی و پیوستگی داشت (جوادی ۱۳۸۰: ۳۱۵). گرویدن سریع طبقات حکمران و جامعه فئودالی شرق، یعنی کنارنگیان و مرزبانان و دهقانان، به اسلام و انتقال آرام قدرت موجب شد تا سازمان طبقات اجتماعی در دوره اسلامی کم‌تر دچار تغییر شود (اشپولر ۱۳۷۳: ۳۸). پس از توقف فتوحات اعراب، وضع اجتماعی چندان تغییری نکرده بود. در این نقاط، خانه‌ها به دهقانان تعلق داشت و منصب مرزبانی با ایرانیان بود و طبقات بالای اجتماع، به علت حفظ موقعیت اجتماعی خویش و حفظ تسلط بر رعیت‌ها و جمع‌آوری مالیات از کشاورزان، به اسلام می‌گرویدند (خطیب ۱۹۷۵: ۶۱ - ۶۲). به واقع، نخبگان ایرانی، یعنی مرزبانان و حاکمان محلی و خاندان‌های بزرگ و درباریان و دهقانان، برای حمایت از دولت ساسانی و رویارویی با مسلمانان هیچ تمایلی نداشتند و در طی نسل‌های متعدد خود را به صورت امیرانی مستقل حفظ می‌کردند. ضمن آن‌که عرب‌ها می‌کوشیدند تا همه چیز را تا آن‌جاکه ممکن است در سرزمین‌های فتح شده به همان حالت سابق نگه دارند و در این باره می‌توان به

ادامه حکومت مرزبان توس، براساس معاهده صلح با اعراب مسلمان، اشاره کرد (نولدکه ۱۳۷۸: ۴۷۳، ۴۷۴).

با حفظ قدرت این گروه‌ها در نتیجه صلح با مسلمانان نه تنها این روند در آغاز دوره اسلامی ادامه یافت، حضور گروهی جدید به نام اشراف و متنفذان عرب در منطقه نظام جامعه طبقاتی اواخر دوره ساسانی را تقویت کرد. در دوره حکومت بنی امیه، جامعه خراسان به دو دسته تقسیم می‌شد؛ نخست دسته اشراف عرب و نجیب‌زادگان و دهقانان ایران و مرزبانان (کنارنگیان) و دسته دوم اعرابی که با ساکنان محلی آمیخته و در میان مردم خراسان جدید بودند (خطیب ۱۹۷۵: ۶۶). چون مسلمانان در نواحی تصرف شده پایگاهی برای استقرار سربازان خود نداشتند، بنابر ضرورت، می‌توانستند که کاربری این دژها و قلعه‌های فتودالی اواخر ساسانی را به پادگان‌های نظامی تغییر دهند و در واقع سیاست مسلمانان برای استقرار در مناطق فتح شده مبتنی بر برپایی اردوگاه‌های نظامی و کوچ قبایل بود (صالحی ۱۳۸۸: ۲۰۶، ۲۰۷). در میان نجیب‌زادگان مالک زمین در سرزمین‌های آباد کسانی هم بودند که دژهای مستحکم داشتند و یک‌به‌یک تسلیم عرب‌ها شدند (نولدکه ۱۳۷۸: ۴۶۸، ۴۶۹). آن‌ها به شکل اردوگاه‌های نظامی در مناطق گوناگون مستقر شدند و آن مناطق را «اجناد»، یعنی لشکرگاه، نامیدند و این پایگاه‌ها مرکز سازمان‌دهی سپاهیان و گسیل آنان به مناطق جنگی بود (معطوفی ۱۳۸۲: ۲۷۷؛ صالحی ۱۳۸۸: ۲۰۴). آشفته‌گی‌های اداره خراسان و رقابت میان فرمان‌ده نظامی یا والی و مأموران گردآوری مالیات در سکونت قبایل عرب در مشرق بی‌تأثیر نبوده است (اکبری ۱۳۸۸: ۸).

فاتحان، که از موطن و پایگاه‌های اصلی‌شان دور افتاده بودند، سپاهی در برابر مردمان شهر نداشتند و به‌رغم گشوده‌شدن شهر کهن این خطر همواره تهدید می‌کرد که مردم علیه فاتحان شورش کنند (حیبی ۱۳۷۵: ۵۲). این وضع در مورد مناطقی که گرایش‌های ملی‌خواهانه داشتند، مانند منطقه توس، نیز شدت داشت. به همین دلیل، شاید نوغان برای عرب‌ها آشناتر و مطمئن‌تر از شهر توس بود که کنارنگیان تا میانه قرن دوم هجری قمری بر آن سیطره داشتند و اغلب مردمانش ایرانی بودند (لباف خانیکی و دیگران ۱۳۹۳: ۱۶). به همین دلیل، در قرن‌های بعد نوغان به علت تدفین هارون الرشید و سپس امام رضا (ع) فضایی خشک و مذهبی‌تر داشت (یعقوبی ۱۴۲۲: ۹۳). مردم تابران به عیاری و پهلوانی و ایران‌دوستی مشهور بودند (اشپولر ۱۳۷۳: ج ۱، ۲۴۰؛ حدود العالم ۱۳۶۲: ۹۰، ۴۶؛ سیدی ۱۳۷۳: ۴۶، ۴۷). اسناد سعدی و کاوش‌های باستان‌شناسی نیز نشان می‌دهد که در آسیای میانه فرمان‌روایان محلی و نجیب‌زادگان فراوانی می‌زیستند و در شهرهای

کوچکی اقامت داشتند که هنوز گرایش‌های ملی و حماسی در آن رواج داشت (Frye 1963: 295). چنان‌که فردوسی با علاقه از دهقانی یاد می‌کند که راوی و گوینده حماسه‌های ملی بوده است (نولدکه ۱۳۷۸: ۴۶۸). دهقانان قشری بودند که املاکشان از نجیب‌زادگان زمین‌دار کوچک‌تر و احتمالاً نماینده حکومت در میان روستاییان بوده‌اند (Christensen 1994: 112 - 113).

بنابراین، نگاه‌داشتن نیروی نظامی در محدودهٔ بلافصل شهرها، مانند قلعه‌ها، هم آمادگی برای سرکوب شورش را فراهم می‌آورد و هم حضور دائمی نظامیان فاتح در شهرهای کهن را متفی می‌کرد که می‌توانست محرک باشد (حبیبی ۱۳۷۵: ۵۲). به همین علت، دژهای نجبای دورهٔ ساسانی، که تسلیم عرب‌ها شده بودند، به پادگان نظامی تغییر کاربری داد. رقابت و آشفتگی سیاسی در نتیجهٔ رقابت میان مرزبانان و دهقانان در نواحی شرقی و پرداخت جزیه و خراج و زمین‌های مسکونی و کشاورزی که از سوی ایرانیان به اعراب فاتح باید واگذار می‌شد، در سکونت پایدار قبایل عرب در شرق بی‌تأثیر نبوده است. چنان‌که در سال ۶۵ تا ۶۸ هجری توس به وسیلهٔ گروهی از قبیلهٔ بنو تمیم اشغال شد. علاوه‌براین، در متون به حضور اعراب طی در توس نیز بارها اشاره شده است (یعقوبی ۱۴۲۲: ۹۳).

پژوهش دربارهٔ محدودهٔ شهر خراب و صیدآباد در دشت توس نشان می‌دهد که این قلعه‌ها، پس از استیلای مسلمانان بر مناطق شرقی، هم‌چنان کارکرد تدافعی و یا کشاورزی خود را با محوریت فنودالسم و نظامیان حفظ کردند و مردم از آن‌ها به‌منظور اقامت استفاده نمی‌کردند. اعتمادالسلطنه نخستین بار نظریهٔ دژبودن صیدآباد را در مورد کارکرد این محوطه ارائه کرده است (اعتمادالسلطنه ۱۳۶۲: ۲۸۵). در مجموع، تمرکز دفاعی و تعریف شهری توس کهن بر همین دژهای پراکنده در سطح دشت و یا بیرون از محدودهٔ شهر تعریف می‌شد که برخی از آن‌ها مانند صیدآباد و شهر خراب به‌علت اهمیت و استحکام بیش‌تر باقی مانده‌اند و یاقوت مستعصمی از این قلعه‌های حفاظتی بیرون از شهر در دورهٔ اسلامی نام برده است که عبارت‌اند از نیشابور و سعیدآباد و عمادیه (معطوفی ۱۳۸۲: ۲۳۹).

## ۷. تأثیرات سیاسی و اجتماعی دوران اسلامی در روند ویرانی توس کهن

پس از سقوط ساسانیان، هیچ‌گاه منطقهٔ خراسان و ماوراءالنهر ثبات نیافت. قیام‌ها و جنبش‌های متعدد در منطقهٔ توس و خراسان در آغاز قرن دوم هجری قمری موجب شد تا این منطقه به مرکز جریان‌های مخالف و ضد اموی درآید (هروی ۱۳۸۳: ۱۹۷). در حدود

سال ۱۳۰ ق، ابومسلم خراسانی به‌حمایت از عباسیان برخاست و سردار او، قحطبّه، درپی تعقیب نصر بن سیار، والی اموی خراسان، و پسرش، تمیم، توس و نیشابور و سپس قومن را در دست‌گرفت (طبری ۱۴۰۷: ج ۴، ۱۸۱). در منابع از توس به پایگاه تمیم یاد شده است و پیداست که این منطقه هنوز نقش نظامی خود را تا این زمان حفظ کرده بود (قوطنیان ۱۳۴۱: ۶؛ اشپولر ۱۳۷۳: ج ۱، ۲۷). توس کهن، طی دو قرن حیات بعد از اسلام، سهم مهمی در سرنوشت ایرانیان داشت. با استقرار حکومت عباسی و تمرکز قدرت در خراسان، توس کهن هم از این دگرگونی‌ها بی‌نصیب نماند و دولت، به‌منظور نظارت امنیتی بیش‌تر، قلعه‌ها و دژهای نظامی را فقط به فعالیت‌های کشاورزی تغییر کاربری داد (خطیب ۱۹۷۵: ۵۸ - ۵۹). دولت دیوار مشخص متنفذان اعراب و اشراف ایرانی و موالی ایشان را به‌هم ریخت و انحطاط شهر کهن توس یا محل استقرار کنارنگیان از همین زمان آغاز شد. ظهور عباسیان تسلط کنارنگیان بر توس را برچید و به رونق بیلاق حکومتی سناباد و تحرک در نوغان افزوده شد. ازسویی، چند کشمکش پی‌درپی در خراسان و محدوده توس، مانند قیام سناباد در خراسان و شورش ابوالخصیب و خروج حمزه آذرک و رافع بن لیث، باعث شد تا هم ویرانی به توس و نیشابور هم برسد و هم منطقه نوغان به محل حضور والیان و سران عباسی تقویت شود (طرح تحقیقاتی توس در متون تاریخی ۱۳۷۴: ۳۱، ۳۲). با ظهور عباسیان و رونق روزافزون مرو در قرن دوم هجری قمری، نوغان که احتمالاً همان بیلاق و مرکز حکومتی عربی توس بود و هم از شهر کهن توس به راه مرو نزدیک‌تر بود، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شد و در نتیجه توس کهن در دوره حکومت عباسیان نقش مستقلی نداشت. در همین زمان بود که توس کهن از رونق افتاد و نوغان جای آن را گرفت، هرچند در این زمان فقط از شهر توس سخن به‌میان می‌آید و از بخش‌های آن مانند نوغان، تابران، رادکان، و ترغبذ سخنی نیست.

در برخی متون ادبی بیان شده است که توس کهن در قرن‌های چهارم و پنجم هجری قمری کاملاً تخریب و خالی از سکنه بوده است (واژه‌نامه بسامی بی‌تا: ۵۲، ۵۸؛ خیام ۱۳۸۴: ۱۴۲). این درست زمانی است که شهرهای تابران و نوغان رو به رشد و گسترش گذاشته است (مقدسی ۱۳۶۱: ۳۱۹). از وضع نوغان، مانند دیگر مناطق توس، تا قرن سوم هجری قمری آگاهی چندانی در دست نیست و اخبار پراکنده‌ای که در منابع آمده است وضع روشن و دقیقی از نوغان این دوران به‌دست نمی‌دهد. تاکنون تحقیقات باستان‌شناسی در محدوده اولیه و اصلی نوغان انجام نگرفته است و اطلاع دقیق و مستندی از نوغان قرن‌های اول و دوم هجری قمری به‌دست نیامده است. کاوش باستان‌شناسی حریم

حرم رضوی و بررسی محوطه باستانی دست گردان در حدود بیست کیلومتری جنوب حرم امام رضا (ع) نیز اطلاعات ارزشمندی در اختیار نهاده، اما هیچ نشانه‌ای از رونق و شکوفایی منطقه نوغان در قرن اول هجری قمری به دست نداد است (لباف خانیکی و دیگران ۱۳۹۳: ۱۶). در این فاصله زمانی، در اخبار مربوط به توس، فقط از روی داده‌های فتح و اخبار سیاسی ولایت توس یاد شده و از بخش‌های این ولایت از جمله نوغان چندین سخن نرفته است (قصابیان ۱۳۷۹: ۳۹). به نظر می‌رسد که پس از ویرانی شهر توس دوران ساسانی، نوغان در قرن دوم یا احتمالاً در قرن سوم هجری قمری مرکز ولایت توس برگزیده می‌شود، اما به اعتبار منابع تاریخی و مطالعات باستان‌شناختی، تا حدود قرن سوم هجری قمری آثاری دال بر اقامت در تابران دیده نشده و منطقه‌ای که امروزه به شهر توس و فردوسی مشهور است، قدمتی فراتر از قرن‌های دوم و سوم هجری قمری ندارد و مدنی شدن تابران از قرن سوم هجری قمری به بعد آغاز می‌شود (طغرابی ۱۳۸۱؛ کوهستانی اندرزی ۱۳۷۹ - ۱۳۸۲). نخستین بار در قرن‌های سوم و چهارم هجری قمری، تابران در شمار شهرهای توس آورده شده است (یعقوبی ۱۴۲۲: ۹۳؛ حدود العالم ۱۳۶۲: ۹۰). بنابراین، با وجود رونق نوغان، توس کهن هم‌چنان از اهمیت برخوردار بوده است.

باتوجه به متون تاریخی قرن چهارم هجری قمری، تابران رونق می‌گیرد و مرکزیت آن در عرصه توس به میان می‌آید. به نظر می‌رسد که مدنیت در تابران از حدود قرن سوم هجری قمری ظاهر شده است و در قرن بعدی به مرکزیت منطقه توس درمی‌آید و مشهورترین شهر آن‌جا می‌شود. بدین ترتیب، نوغان رونق گرفته در قرن سوم هجری قمری یک قرن بعد جایش را به شهری نوظهور داد که به اعتبار مقدسی، با کمبود آب مواجه بود (مقدسی ۱۴۲۴: ۲۴۶ - ۲۴۷). احتمالاً، نوغان نمی‌توانست چندین وسعت و رونق بگیرد و موقعیت تابران برای تأمین آب و رونق و آبادانی مناسب‌تر بود. این موضوع چند قرن بعد، که تابران رو به فراموشی و ویرانی رفت، نمایان می‌شود، چنان‌که منابع آب تابران ناگزیر به مشهد منتقل شد. از سویی، با ویرانی و فراموشی توس کهن، شاید جمعیت ایرانی منطقه نوغان را، که وجه و جمعیت عربی‌اش غالب بود، مناسب سکونت نمی‌دانستند و به این ترتیب، بین توس کهن و نوغان «تابران» روی کار آمد و از اهمیت برخوردار شد.

## ۸. نتیجه‌گیری

شهر توس واقعیت عینی جغرافیایی دوره ساسانی و صدر اسلام است، اما آنچه از مفهوم شهر در دوره ساسانی در مناطق غربی برمی‌آید با مفهوم و شکل آن در مناطق شرقی متفاوت

است. چنان‌که حتی منابع و متون تاریخی و علمی نتوانسته‌اند در مورد واژه‌ای که بتواند منطقه توس را بیان کند به اتفاق نظر برسند. مسلم است که مناطق شرقی، مانند مرو و نیشابور و توس، با تسلط کنارنگیان یا مرزبانان به‌علت مجاورت با حکومت‌های شرقی، مانند کوشانیان، تحت تأثیر فراهم‌آوردن سازوکاری برای حفظ و برقراری امنیت بوده است و به همین علت، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های امنیتی مناطق شرقی برای دولت ساسانی اهمیت داشت. ازسویی، به‌علت حضور افراد صاحب‌قدرت و پرنفوذ و تعدد مراکز قدرت در مناطقی مانند توس اجماع همه آن‌ها در یک مکان مشخص و سپس مدیریت آن میسر نبود. در نتیجه، دژها و قلعه‌هایی مانند صیدآباد و شهر خراب با سکونت حاکمان و قدرت‌مندان محلی بنا شد که علاوه بر جنبه اقتصادی و حفاظت از مرزها و ساکنان منطقه به دولت نیز در تأمین مالیات و نیروی نظامی به‌منظور سرکوب حکومت‌های مناطق شرقی کمک می‌کرد. با آغاز حمله‌های مسلمانان به مناطق شرقی، حاکمان توس با مسلمانان پیمان صلح بستند و جابه‌جایی در انتقال قدرت در منطقه به آرامی انجام گرفت و ازسویی با حضور قشر جدیدی به‌نام اشراف عرب نظام فئودالی جامعه تقویت شد و همین دژها و قلعه‌ها به‌منظور سکونت اعراب در منطقه‌ای مانند توس با گرایش‌های ملی‌خواهانه مکان مناسبی به‌شمار می‌رفت. چنان‌که منابع صدر اسلام از توس به پایگاه نظامی یاد می‌کنند و پیداست که این منطقه هنوز نقش امنیتی خود را تا این زمان حفظ کرده بوده است. توس کهن با نظام دوره ساسانی خود در حدود دو قرن بعد از اسلام به حیات ادامه داد و با استقرار حکومت عباسی و تمرکز قدرت در خراسان توس کهن هم از این دگرگونی‌ها بی‌نصیب نماند و دولت به‌منظور نظارت امنیتی بیش‌تر قلعه‌ها و دژهای نظامی را به فعالیت‌های کشاورزی تغییر کاربری داد. در همین زمان است که شهر توس کهن از رونق افتاد و نوغان جای آن را گرفت. هرچند هنوز در این زمان سخن از شهر توس است و از بخش‌های آن، مانند نوغان و تابران و رادکان و ترغبد، سخنی به‌میان نیامده است. در تحقیقات تاریخی و باستان‌شناسی سعی شده است وضعیت تابران در سه قرن آغازین دوره اسلامی مشخص شود و حاصل این تلاش‌هاست که می‌گوید تابران قدمتی فراتر از قرن‌های دوم و سوم هجری قمری ندارد و مدنی شدن جدی تابران از قرن سوم هجری قمری آغاز می‌شود و احتمال می‌رود که ساکنان اولیه آن‌جا از مهاجران شهر کهن توس بوده‌اند تا بعدها مهد تدوین حماسه ملی ایرانیان، شاهنامه، را در سرزمینی که پایگاه دفاع از مهاجمان اسطوره‌ای توران و اقوام تاریخی ترک شمال شرق بود، جاوید سازد و بستر مناسبی برای تابران و ظهور ملی‌خواهی فردوسی فراهم شود تا عرصه رونق فرهنگ ایرانی و مرکز پاس‌داری از زبان پارسی شود.



## کتاب‌نامه

- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (بی تا)، *رحلة ابن بطوطه؛ تحفة الانظار فی غرائب الامصار وعجائب الاسفار*، جمع و تلخیص ابن جزی، شرحه و کتب هوا مشة طلال حرب، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله (بی تا)، *المسالك والممالک*، بغداد: مکتب المثنی.
- اسدی طوسی، علی بن احمد (۱۳۵۴)، *گرشاسب‌نامه*، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران: طهوری.
- اشپولر، برتولد (۱۳۷۳)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: علمی و فرهنگی.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد (۱۳۶۸)، *مسالك وممالک؛ ترجمه فارسی قرن پنجم و ششم هجری*، به اهتمام ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۶۲)، *مطلع الشمس*، تهران: پیشگام.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۶۸)، *مرآت البلدان، تصحیح و حواشی عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث*، تهران: دانشگاه تهران.
- اکبری، امیر (۱۳۸۸)، «فتح خراسان و مهاجرت قبایل عرب به این سرزمین»، پژوهش‌نامه تاریخ، س ۵، ش ۱۷.
- آلتهایم، فرانتس و روت استیل (۱۳۸۲)، *تاریخ اقتصاد دولت ساسانی*، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: علمی و فرهنگی.
- آورزمانی، فریدون (۱۳۹۴)، *جغرافیای تاریخی ایران زمین*، تهران: پازینه.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۷۸)، *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۴)، *فتوح البلدان*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بلیتسکی، آ. (۱۳۷۱)، *خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه)*، ترجمه پرویز ورجاوند، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بینش، تقی (۱۳۴۸)، «طابران توس»، *یادنامه ایرانی ولادیمیر مینورسکی؛ شامل مقالات تحقیقی مربوط به مطالعات ایرانی*، تهران: دانشگاه تهران.
- پیگولوسکایا، نینا ویکتورونا (۱۳۶۷)، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: علمی و فرهنگی.
- تقوی‌نژاد دیلمی، محمدرضا (۱۳۶۶)، *معماری شهرسازی و شهرنشینی ایران در گذر زمان*، تهران: فرهنگسرا.
- ثعالی مرغنی، حسین بن محمد (۱۹۶۳)، *تاریخ غرر السیر المعروف بکتاب غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*، تهران: مکتبه الاسدی.
- جوادی، غلامرضا (۱۳۸۰)، *مدیریت در ایران باستان*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۸۰)، *زبدة التواریخ*، به‌اهتمام سیدکمال حاج‌سیدجوادی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حافظ اوبهی، سلطانعلی (۱۳۶۵)، *فرهنگ تحفه الاحباب*، به‌تصحیح و تحشیه فریدون تقی‌زاده طوسی و نصرت‌الزمان ریاضی هروی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- حبیبی، سیدمحسن (۱۳۷۵)، *از شار تا شهر؛ تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای آن*، تهران: دانشگاه تهران.
- حبیبی، عبدالحی (۱۳۴۲)، *زبان دوهزار سال قبل افغانستان یا مادر زبان دری؛ تحلیل کتیبه سرخ کتل بغلان افغانستان*، کابل: انجمن تاریخ افغانستان.
- حبیبی، عبدالحی (۱۳۶۷)، *تاریخ افغانستان بعد از اسلام*، تهران: دنیای کتاب.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب (۱۳۶۲)، به‌کوشش منوچهر ستوده، تهران: طهوری.
- حسن‌آبادی، علی (۱۳۹۳)، گزارش بازدید شهر خراب، مشهد: آرشیو میراث فرهنگی خراسان رضوی.
- حمدالله مستوفی، حمدالله بن ابی‌بکر (۱۳۶۲)، *نزهة القلوب*، تهران: دنیای کتاب.
- حمزه اصفهانی، حمزه بن حسن (۱۹۷۸)، *شرح دیوان ابونواس*، ضبط معانیة و شروحة الكلمات و اكلها ایلیا الحاوی، بیروت: منشورات الشركة العالمية للكتاب.
- خطیب، عبدالله مهدی (۱۹۷۵)، *الحکم الاموی فی خراسان*، بغداد: منشورات مؤسسة الاعلمی بیروت.
- خیام، عمر بن ابراهیم (۱۳۸۴)، *رباعیات حکیم عمر خیام*، تهران: زوار.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۸۹)، *اوستا؛ کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی*، تهران: مروارید.
- دینوری، احمد بن داود (۱۹۶۰)، *اخبار الطوال*، به‌تحقیق عبدالنعیم عامر، قم: شریف الرضی.
- رجبی، پرویز (۱۳۷۵)، *جشن‌های ایرانی*، تهران: فرزین.
- رضایی، عبدالعظیم (۱۳۷۸)، *گنجینه تاریخ ایرانیان*، ج ۷: *ساسانیان*، تهران: اطلس.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران باستان*، ج ۴: *تاریخ سیاسی ساسانیان*، تهران: سمت.
- سرمدی، محمدتقی و ناصر پویان (۱۳۸۴)، *دانش‌نامه شکنجه و کشتار شاهان، نخبگان و قدرت‌مندان ایران؛ شاه‌کشی*، ج ۱: *از آغاز تا پایان دوره ساسانیان*، تهران: سرمدی.
- سیدسجادی، سیدمنصور (۱۳۸۳)، *مرو؛ بازسازی جغرافیای تاریخی یک شهر برپایه نوشته‌های تاریخی و شواهد باستان‌شناسی*، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- سیدی، مهدی (۱۳۷۳)، «سیمای فرهنگی و مدنی توس»، کتاب *پاژ*، ویژه‌نامه توس و فردوسی، ش ۱۳ و ۱۴، چاپ‌خانه روزنامه قدس.
- سیدی، مهدی، نادره سیدی، و اشرف‌السادات میرکمالی (۱۳۸۳)، *فرهنگ جغرافیای تاریخی ترکمنستان؛ مرو، میهنه، نسا، خوارزم، فراوه، دهستان*، تهران: الهدی.
- شاهنامه فردوسی براساس چاپ مسکو (۱۳۷۴)، به‌کوشش حمید سعیدیان، تهران: داد.

بازتاب ساختار سیاسی - اجتماعی بر روند سکونت توس کهن ... ۱۰۳

صالحی، کوروش (۱۳۸۸)، در سراسیب سقوط؛ ناگفته‌های درگیری‌های مسلمانان با ایرانیان، مشهد: ایران آزاد.

صدیقی، غلام‌حسین (۱۳۷۵)، جنبش‌های دینی ایران در قرن‌های دوم و سوم هجری، تهران: پاژنگ.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۷)، تاریخ الامم والملوک، بیروت: مؤسسة للطباعة والنشر عزالدین.

طرح تحقیقاتی توس در متون تاریخی (۱۳۷۴)، هیئت کاوش‌های باستان‌شناسی شهر توس، مشهد: آرشیو میراث فرهنگی خراسان رضوی.

طغرای، محمود (۱۳۸۱)، مصاحبه حسین کوهستانی اندرزی (نگارنده مقاله) با محمود طغرای.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۵)، شاهنامه فردوسی؛ متن انتقادی از روی چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.

فرنیغ‌دادگی (۱۳۹۰)، بندهش، گزارنده مهرداد بهار، تهران: توس.

قصابیان، محمدرضا (۱۳۷۹)، «سرگذشت نوغان (مادر شهر مشهد)»، نشریه خراسان پژوهی، س ۳، ش ۱.

قنبری، احمد (۱۳۸۱)، جغرافیای شهرستان چناران، مشهد: جام آبادانا.

قوطنیان، سمبات (۱۳۴۱)، «طوس»، نشریه فرهنگ خراسان، س ۴، ش ۱ و ۲.

کوهستانی اندرزی، حسین (۱۳۷۹ - ۱۳۸۱)، گزارش‌های یافته‌های سه فصل کاوش باستان‌شناسی شهر توس، سازمان میراث فرهنگی.

گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۸۴)، زین الاخبار، به اهتمام رحیم رضازاده‌ملک، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

لباف خانیکی، رجبعلی و دیگران (۱۳۹۳)، شناخت تابران (توس)، مشهد: آهنگ قلم.

مارکوارت، یوزف (۱۳۷۳)، ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم احمدی، تهران: اطلاعات.

معطوفی، اسدالله (۱۳۸۲)، تاریخ چهارهزارساله ارتش ایران، تهران: ایمان.

مقدسی، عبدالله بن محمد (۱۴۲۴ ق)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، علق علیه و وضع حواشیه محمد امین ضناوی، محمد علی بیضون، بیروت: دار الکتب العلمیه.

منهاج سراج، عثمان بن محمد (۱۳۴۲)، طبقات ناصری، به تصحیح عبدالحی حبیبی، کابل: کرده.

موسوی، سیدمحمود (۱۳۷۰)، توس؛ شهر خفته در تاریخ، تهران: معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور.

مهرآفرین، رضا (۱۳۹۳)، شهرهای ساسانی، تهران: سمت.

نولدکه، تئودور (۱۳۷۸)، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب‌خویی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

واژه‌نامه بسامدی شعرهای شهید بلخی (بی‌تا)، فراهم‌آورنده محمود منشی، زیر نظر فریدون بدره‌ای، تهران: فرهنگستان زبان ایران.

ورهرام، غلامرضا (۱۳۷۲)، *تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی در دوران اسلامی*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

هدایت، صادق (۱۳۳۴)، *نوشته‌های پراکنده صادق هدایت*، به اهتمام حسن قائمیان، تهران: امیرکبیر.

هروی، جواد (۱۳۸۳)، «وحدت عملی خراسان بزرگ در دوره اسلامی»، فصل‌نامه مطالعات تاریخی، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، ش ۵ و ۶.

یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۴۲۲ ق)، *البلدان*، به تحقیق محمد امین ضناوی، منشورات محمدعلی بیضون، بیروت: دار الکتب العلمیة.

یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۹۰)، *شهر و روستا در سده‌های میانه تاریخ ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Christensen, A. (1994), *Iran sous les Sasanides*, Copenhagen: Ejnar Munksgaard.

Frye, N. R. (1963), *The Heritage of Persia*, California: Originally Published.

Frye, N. R. (1975), *The Golden Age of Persia; The Arab in the Est*, London: Barnes & Noble Books.

Grishman, Roman (1961), *Iran from the Earliest Time to the Islamic Conquest*, Made and Printed in Great Britania

Mackenzie, D. N. (1971), *A Concise Pahlavi Dictionary*, London: Oxford University Press.

Sezgin, Fuat (2008), *Katip Celebi'nin Esas Kitab -I Cihannumasi yayin Yonetmeni*, Istanbul Publishing Director: Nevzat Bayhan.